



۲۰۱۳/۱۲/۲۴



جليل غنى

## بزرگداشت از بانوئی شعر دري

کلید در گنج صاحب هنر  
که جوهر فروش است یاپيله ور

زبان در دهان خردمند چيست  
چو در بسته باشد چه داند کسی

« سعدی »

پنجشنبه نهم دسمبر ۲۰۱۳ محفل فرهنگی برای بزرگداشت از شاعره پرتوان افغان، بانوی شعر دري، داکتر حميرا نگهت دستگیرزاده در شهر نوارک ایالت کالیفرنیا از طرف فرهنگیان این منطقه دایر گردید که در آن یک تعداد از شاعران، نویسندگان، هنرمندان، و دانشمندان و فرهنگ دوستان گردهم آمدند و از این شاعره کم نظیر افغان تقدیر نمودند. این محفل را حضور استادان، شعراء، ادب پروران، دانشمندان و ادب دوستان درخشنده دیگری بخشید و فضای بی تکلف فرهنگی را ایجاد کرد و بقول حضرت بیدل:

هرسو نکه کنی گل رنگی شکسته است  
آفاق سایه پرور طرف کلاه کیست

سخن از شعر است و رسالت شاعر  
شعر پیوند عاطفی شاعر با پدیده های پیرامون آن در محدوده زمان و مکان خاص است. این پدیده ها با تخیل در ذهن نضج می پذیرد و به خود رنگ اشراق را می گیرد. تجسم پدیده های گوناگون در کار گاه مغز و انعکاس تظاهر آنها در اندیشه دیگران بستگی به خلاقیت، ابتکار و پهنای دید شاعر دارد.  
علامه اقبال لاهوری عقیده دارد که حرف حق اگر سوزی ندارد حکمت است و اگر سوز دل با اوست شعر است:

دست رومی پرده محمل گرفت  
وین به گردابی چو خس منزل گرفت  
شعری گردد چو سوز از دل گرفت

بوعلی اندر غبار ناقه گم  
او فروتر رفت تا گوهر رسید  
حق اگر سوزی ندارد حکمت است

و ماندگاری شعر جز در پیوستگی با زمان، و عینی بودن با مکان، چیز دیگری نمی تواند باشد و این رسالت را شاعر راستین به عهده دارد. فریاد رسالتمندانه ایرا از این غزل بانوی شعر می شنویم:

### سنگستان اندیشه

نمی آید ز پشت دره ها آواز بیداری  
ز چنگ قله ها خورشید را باید برون آری  
به سنگستان اندیشه نمی پیچد صدای نو  
نمیخواند گلوی در سرای خفته پنداری  
تمام روز ها در چشم شب در بند و زنجیر اند  
و مژگان سحر بر پلک شب افتاده در زاری  
شبی زان دوری آید برون ماهی که میداند  
زبان روشن پیدایش خورشید را آری  
شبی از دشت شب سر میزند گلخوشه ای نوری  
افق پر میشود از لحظه های جشن بیداری  
میان قاب صبحی می نشیند شاهدخت عشق  
و روزی میشود آغاز از آفاق دلداری  
تو می آبی و دستانت دو فانوس دلاسی  
تو می آبی و با خود روز را چون هدیه ، می آری

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنېنت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

شعر در واقع شناسنامه یک جامعه است و با شعر می شود که زندگی یک جامعه را سنجید و زنده بودن آنرا پیمایش نمود. و متعهد بودن شعر یکی از خصوصیات متمایز آن شمرده می شود.

نمونه از متعهد بودن شعر و شاعر از بانوی شعر حمیرا دستگیر زاده:

پناه  
آمو  
بازترین آغوش،  
برای پناه گریز ترین آهوان  
با تن صخره هایت سخت  
با موجت تند و شتابان  
می لغزد  
ماهی  
نه ماهی  
در تو  
نه بر تو  
تا بریابی اش از درد  
تا بریابی اش از اشک

شعر دری از همان آغاز تا امروز فراز و فرود هایی داشته که با تاثیر پذیری از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و قیودات و محدودیت ها و تشویق ها و پرورش های دوران و برخورد و سیاست های حکام، زمانی به اوج رسیده و گاهی هم سیر فقهقرائی داشته ولی مسلم است که مهمترین رکن انتشار، تقویه و انکشاف زبان بوده است چنانچه پروین شکبیا در « شعر فارسی از آغاز تا امروز » میگوید:

"پس از هجوم مغولان و استیلای عرب کار شکل گیری و رواج زبان دری پارسی بدون یآوری شعر امکان تحقق نمی یافت. اگر سرودن شعر و خواندن آن در مجالس درباری و محافل بزرگان نبود زبان ادبی پارسی دری راه خود را چنین آسان به سر تاسر کشور نمی گشود"

شاید این گفته پروین شکبیا در مورد سرزمین پارس بیشتر صدق کند ولی اسناد تاریخی نشان می دهد که پس از استیلای مغلان در هند تنها از هرات یک هزار و دو صد و پنجاه شاعر به هند رفت و زبان و ادب دری را در آنجا پخش نمود که تا امروز هم به این زبان در برخی از مناطق تکلم میشود و در باروری زبان و شعر دری و اردو نقش مهمی بازی نمود. نکته جالب درین گفته پروین شکبیا بکار برد « زبان ادبی دری پارسی » است که بیانگر این حقیقت مسلم است که « دری » زبان ادبی خطه بزرگیست که شامل آریانای کهن، خراسان قدیم، افغانستان و تاجکستان و ایران امروزی است.

قدوم شاعر پرتوان و صدای ماندگار زن افغان حمیرا نگهت دستگیر زاده که این گردهمائی به افتخار ایشان و برای بزرگداشت از ایشان دایر گردید با گرمی و شعر خوانی از طرف شعرای حوزه جنوب سافرانسسکو استقبال شد. گفتیم صدای ماندگار زن افغان زیرا:

■ اگر نادیه انجمن را برای اینکه حقایق زندگی زن افغان را افشاء کرد به شهادت رسانیدند آرمان او و فریاد او را حمیرا دستگیرزاده و هم رزمان این زن با شهامت از اقصای نقاط جهان بلند نمودند.  
■ اگر بینی و لب ستاره را بیرحمانه در برابر دفاع از حق و مبارزه با پدیده شوم اجتماعی، اعتیاد، در روستائی بریدند، حق خواهی او را شاعران با دردی چون حمیرا دستگیرزاده فریاد می زنند. جهان آگاه است که دیگر زن افغان برده و کنیز بی زبان و بی صدائی نیست بلکه هزاران زبان شاعران رسالتمند چون خاتم دستگیرزاده صدای آنها را بگوش جهانیان می رسانند.

افتخار باید نمود به شهامت و شجاعت و عدالت خواهی زن افغان. خاتم دستگیر زاده از هایدگر نقل قول میکنند.  
"انسان در زبان زندگی می کند و ... حضور ما در این جهان به زبان وابسته است" در قرآن، در داستان خلقت انسان و به سجده فرا خواندن فرشتگان، نکته بسیار ظریفی است. در این داستان می خوانیم که وقتی فرشتگان از سجده به دلایلی که ذکر می کنند سر باز میزنند خداوند به انسان اسماء اشیا را می آموزاند و از او می خواهد تا اسم ها را بر فرشتگان عرضه کند آنگاه فرشتگان او را سجده می کنند. یعنی زبان می گشاید. درک من این است که بیان، انسان را سزاوار سجده ساخت. واژه در هستی انسان، یا آیین انسان است یا خود.

داکتر دستگیر زاده در دامان پدر و مادر ادیب و خانواده ادب پروری دیده بدنیا گشوده و بستر اول ذهنی برای تفکر شاعرانه کانون خانواده بوده است و میگوید:

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

"من سعید سعادت داشتن پدر و مادری بودم که تا ابد شکر داشتن شان را نمی توانم ادا کنم. پدرم الحاج غلام دستگیر خان که هم دانش آموخته مکتب خصوصی (مکتب خانه و مسجد) و هم آموزش دیده مکاتب رسمی تا سطح لیسانس بودند. پدرم شعر های می سرودند من وقتی کتابچه شعر شانرا به مهمان ها نشان می دادم و پدرم را حجب عجیبی فرا میگرفت. مادرم عزیزه خدیجه فیضی آموزش خانگی. مادرم مثنوی خوان بودند یعنی درس های خانگی را تا سطح خیلی بالایی آموخته بودند آنچه در مادر و پدر خیلی زیبا بود هستی یافتن این مجموعه آموزشی ادبیات کلاسیک فارسی در زندگی و مرادفات روزمره شان بود. بالین در دامان چنین پدر و مادری که عشق چتر هستی شان بود خود سعادت بی بدیل بود."

داکتر حمیرا نگهت دستگیرزاده در مورد زندگی خانوادگی اش میگوید:

"پدر بزرگوارم مرد اردو بودند و مادر خانم خانه. پدر گاهگاهی به ولایتی به کار گماره میشدند به دلیل همین مسافرت ها بود که من در سه ولایت و شش مکتب درس خواندم کابل، گردیز، خوست، هرات. بالاخره از لیسه زرغونه کابل فارغ التحصیل شدم بعد از ختم رشته اداره و دیپلوماسی فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل، از طریق انجمن نویسندگان کابل ادبیات شناسی خواندم و درجه دوکتورا را از پوهنتون صوفیه به دست آوردم. پنج برادر و یک خواهر دارم. به قول نادر نادرپور "اکنون که در کرانه مغرب نشسته ام" با همسر محمد عمر عدیل و فرزندانم هریوا نکبسا عدیل و هژیر سینا عدیل خود را با زندگی همگام می سازیم."

خانم دستگیر زاده از چندین سال به اینطرف در کشور هالند بحیث مهاجر زندگی میکند و میگوید:

"من در اینجا هم رشته کاریابی و حقوق کار را خواندم و سالهاست که در فاکولته ژورنالیزم پوهنتون اتریخت کار میکنم. در این مدت کتاب های غزل غریب غریب، به دور آتش و دریغ، آفتاب آواره و گزینۀ غزل ها بل عنوان هیچ نتوان گفت در پنجاه سال، را چاپ کرده ام. البته قبل از اینها مجموعه ای از من به نام شط آبی رهایی از سوی انجمن نویسندگان کابل به چاپ رسیده بود. کتاب تازه ام مدت هاست آماده چاپ است. کتاب دیگری هم آماده چاپ دارم که گزیده ای از غزلیات مولاناست با مقاله تحقیقی که در این باره نوشته ام."

حمیرا دستگیر زاده می گوید برای شعر و سرود بدنیا آمده: "من با این میل زاده شدم اگر این میل نبود شاید زاده نمی شدم من برای شعر و سرود به این دنیا آمدم. آمدم تا خواننده و شنونده شعر باشم و نبضم را با ادبیات کوک کنم. چه بگویم؟ صدای مادرم مرا به شعر گره زد. نگاه پدرم مرا به شعر پیوست. انسان نخست با شعر آشنا می شود اصلاً در تمام زبان ها مادران گوش کودکان را با وزن و قافیه و ردیف آشنا می سازند. در هر زبانی لایلی وجود دارد لایلی ها همه نوعی وزن دارند و قافیه در آن مشخص است. از سویی هم وقتی عظمت مقام شاعر و شعر را در باور و بیان پدر و مادر میدیدم به نظرم می رسید که تنها از این دریچه است که میتوان زندگی را دید. دوست داشتم در حرف زدنم مثل بزرگسالان خانواده از زبان شعر استفاده کنم از اینرو داستان های زیادی با نوعی وزن که فقط خودم خیال میکردم وزن است سرهم میکردم. آرزو می کردم روزی مادرم و یا پدرم مرا نیز شاعر بخوانند. عشق عجیبی به سرایش داشتم و دارم. هنوز به همان اندازه سرایش را دوست می دارم."

داکتر دستگیر زاده میگوید شعر بدون پیام، شعر نیست

"من باور ندارم که شعر بی پیام باشد. ما در عصری زندگی می کنیم که تمام باید ها در هم ریخته است شعر به پیام دار و بی پیام تقسیم نمی شود. ما یا شعر داریم و یا شعر نداریم. شعر چیزی نیست که به ذوق منقد ادبی نوشته شود. یا مکتب ادبی خاصی بیاید و برای ما قالب تولید شعر بسازد و شاعر درون این قالب خود را بگنجاند. وقتی اصطلاح پیام را در هنر و شعر می شنوم یک سلسه معانی از قبل ساخته و پرداخته شده جلو چشم می ایستند مثل ادبیات متعهد ادبیات مردمی ادبیاتی که برای توده ها نوشته می شود که الزاماً پیام دارد. اینها مفاهیمی اند که در این چند دهه هم شعر و داستان ما را و هم نقد ادبی ما را زیر سلطه خود دارند. اگر پیام را به مفهوم ادبیات تعهد در نظر دارید باید به بانویی به نام دوستال و مردی به نام سارتر که با فاصله های زمانی متفاوتی از همدیگر می زیستند فکر کنیم که این مفهوم را وارد ادبیات ساختند. دومی که بیشتر ادبیات ما در این اواخر از او اثر پذیرفته است، پدید آورنده نظریه ادبیات متعهد، یعنی سارتر، است. اینها مفاهیمی اند که در اروپا مبنای تاریخی دارند زاده نیاز های فرهنگی اند و در روند خاصی در زبان و فرهنگ ادبی شان شکل گرفته اند. مثلاً خانم دوستال می خواست نوشتار رابطه متقابل ادبیات و دین و اجتماع را برجسته کند سارتر می خواست ادبیات را در خدمت مردم عادی قرار بدهد. اما در ادب فارسی چنین نبوده است عالم دین را از علم بی عمل و عبادت دور از اجتماع برحذر داشته و خدا جویی را در خدمت به خلق دیده است. ادبیات ما رابطه بسیار روشن دین و باورهای فرهنگی ماست. موثر ترین و ماندگار ترین اثر ادبی ما، مثنوی، در حقیقت ترجمه دین در متن فرهنگ ماست. اما به هر حال پیام در شعر اندازه آگاهی و اندیشوری شاعر است و درک خواننده از آن. و کار شاعر ارسال معنی و پیام مستقیم نیست. خلق اندیشه و الهام تفکر در خواننده و پذیرنده اثرش است."

خانم دستگیر زاده با اشاره به جایگاه شعر تعلیمی در ادبیات دری به اشعار سعدی اشاره نموده میگوید: میان شعر های تعلیمی جهان شعر سعدی و از میان همه شعر های سعدی یک شعر از نگاه کار آبی به حدی قابل توجه است که بر در ورودی ساختمان ملل متحد نقش شده است:

بنی آدم اعضای همدگرند که در آفرینش ز یک گوهر اند

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضو ها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی

و اثر هایی که از بانوی شعر، حمیرا نگهت دستگیرزاده، نشر شده:

- نخستین مجموعه شعرم شط آبی رهایی نام دارد که از سوی اتحادیه نویسندگان افغانستان در سال ۱۳۶۹ در کابل چاپ شد.
- غزل غریب غربت هم در سال ۲۰۰۳ در کابل چاپ شد این کتاب را مرکز تعاون افغانستان (متا) چاپ کرد
- مجموعه ۵۰ شعر را به نام به دور آتش و دریغ کلوپ قلم افغانها در اکتوبر ۲۰۰۹ در سویدن چاپ کرد.
- کتاب "هیچ نتوان گفت در ۵۰ سال" در هالند به همکاری بنیاد شاهمامه و در کابل به همت بنیاد ارمانشهر در سال ۲۰۱۱ به چاپ رسید.
- کتاب آفتاب آواره از سوی بنیاد شاهمامه به همکاری فدراسیون پناهندگان افغان در اروپا (فارو) در سال ۲۰۱۱ در هالند چاپ شد.

داکتر دستگیرزاده میگوید در حال حاضر دو کتاب آماده چاپ دارد یکی مجموعه شعر یکی هم گزیده غزلیات مولوی که کارش تمام است. در ضمن در نظر دارد پنج مقاله ایرا که در باره پنج شاعر بانوی زبان دری نگاشته به شکل کتابی تدوین نماید. درین نبشته از قسمت هایی از صحبت های داکتر حمیرا نگهت دستگیرزاده با وبسایت مختلف انترنتی استفاده گردید.

پایان

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ